

# بادست‌های خالی

خاطراتی از شهید حسن طهرانی مقدم

| به کوشش : مهدی بختیاری |



## با دست‌های خالی

خاطراتی از شهید حسن طهرانی مقدم

به کوشش: مهدی بختیاری

ویرایش نهایی: علی اکبری مزداآبادی

ناشر: یا زهرا (سلام الله علیها)

نوبت چاپ: اول - فروردین ۱۳۹۴

شمارگان: ۵۰۰۰ جلد

لیتوگرافی: سینا

چاپ: سپهرنوین

قیمت: ۶۰۰۰۰ ریال

سروشنامه: بختیاری، مهدی، ۱۳۶۳-  
عنوان و نام پدیدآور: با دست‌های خالی: خاطراتی از شهید حسن  
طهرانی مقدم  
مشخصات نشر: تهران: نشر یا زهرا (س)، ۱۳۹۴  
مشخصات ظاهری: ۱۲۰ ص؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.  
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۵۹۴-۲۱-۶  
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبای مختصر  
یادداشت: فهرست‌نویسی کامل این اثر در نشانی:  
<http://opac.nli.ir> قابل دسترسی است  
شماره کتابشناسی ملی: ۳۷۹۰۰۰۶

نشانی: تهران، میدان انقلاب اسلامی، خیابان شهدای زاندارمری، پاساژ ناشران  
کوثر، شماره ۱، انتشارات یا زهرا (سلام الله علیها) تلفن: ۶۶۴۶۵۳۷۵-۶۶۴۶۲۱۱۶

## فهرست

|    |                               |
|----|-------------------------------|
| ۷  | ..... مقدمه                   |
| ۱۳ | ..... نارنجک‌های دست‌ساز      |
| ۱۵ | ..... مردی با کفش‌های کتانی   |
| ۱۹ | ..... سازماندهی توپخانه سپاه  |
| ۲۳ | ..... فقط به خاطر حسن         |
| ۲۵ | ..... ابلاغ حکم توپخانه سپاه  |
| ۳۵ | ..... بروید دنبال اسکاد B     |
| ۴۳ | ..... زیاد وقت نداریم         |
| ۴۹ | ..... فکر کردند کی‌اند؟       |
| ۵۳ | ..... موشک در ازای شفاعت      |
| ۵۷ | ..... شرح وضعیت               |
| ۶۱ | ..... تدبیر حکیمانه امام (ره) |
| ۶۳ | ..... بخوان و بزن             |
| ۶۷ | ..... دهان‌شان باز مانده بود  |
| ۷۱ | ..... ما می‌توانیم            |
| ۷۵ | ..... یا می‌شه یا نمی‌شه      |
| ۷۷ | ..... خدمت به جهان اسلام      |
| ۷۹ | ..... مثل روزهای جنگ...       |
| ۸۱ | ..... مقدمات ظهور             |
| ۸۳ | ..... زندگی شادی داشتیم       |

- ۸۵ ..... به علی پروین گفت: برای آخرت چه کردی؟
- ۹۱ ..... حسینه می‌ماند، نه خانه
- ۹۳ ..... خدا ما را نگاه کرده
- ۹۵ ..... صعود پنج هزار نفری
- ۹۷ ..... نابود کردن اسرائیل فقط به دست شیعه است
- ۱۰۷ ..... روز حادثه
- ۱۰۹ ..... صحنه‌ای باور نکردنی
- ۱۱۱ ..... یکی از عزیزانم را از دست دادم
- ۱۱۳ ..... پیام مقام معظم رهبری
- ۱۱۵ ..... مدیون حاج حسینی
- ۱۱۷ ..... پرچم پر افتخار اسلام بر جنازه‌های نحس صهیونیست

بسم الله الرحمن الرحيم

بیست و دوم آبان ماه سال ۱۳۹۰، زمانی که انفجار در پادگان «بیدگنه ملارد» در حوالی کرج رخ داد، یکی از فعال‌ترین دانشمندان موشکی ایران به شهادت رسید؛ این انفجار، پرده از فعالیت‌های مردی برداشت که رفتنش، تن پایتخت را لرزاند.

«حسن طهرانی‌مقدم» را کمتر کسی بود که بشناسد و آن کسی هم که شناخت با تمام ابعاد شناخت.

بچه محله «سرچشمه»، جوانک لاغراندام و سر به زیر با موهای فرفری بود. پدرش پیشه خیاطی داشت و مادر، بیشتر سختی‌ها را در تربیت او و سه برادر و دو خواهر دیگرش متحمل شد.

علی (کوچک‌ترین برادر آن‌ها) اولین شهید خانواده طهرانی‌مقدم بود که هرچند در همان ماه‌های ابتدای جنگ در سوسنگرد به شهادت رسید، ولی بیشترین ارتباط را این دو برادر با هم داشتند.

برادران طهرانی‌مقدم در مسجد زینب کبری (سلام‌الله‌علیها) در سرچشمه تهران زیر نظر «آیت‌الله لواسانی» امام جماعت و مدیر مسجد، تعلیمات دینی و مقدمات آشنایی با اسلام را فرا گرفتند و در گروه سرود مسجد به فعالیت پرداختند؛ همین گروه، بعدها هسته اولیه گروه سرودی شد که در ۱۲ بهمن ۵۷ در فرودگاه مهرآباد به بنیانگذار انقلاب اسلامی خیر مقدم گفت.

آیت‌الله لواسانی در این باره می‌گوید: «محل ما خیابان امیرکبیر، کوچه میرزا محمود وزیر است. آنجا یک مسجد و یک حوزه علمیه داریم و خانه ما هم کنار مسجد است. وقتی می‌رفتیم برای نماز، نوجوانان زیادی به مسجد می‌آمدند و ما هم برای‌شان برنامه‌هایی داشتیم.

یک گروه سرودی هم درست کرده بودیم که در همان روزهای انقلاب برای خودش برو بیایی داشت. مسجد پررونقی بود و بچه‌های زیادی در آن رفت

و آمد می کردند. همان نسل بچه‌ها، سال‌ها بعد، تعداد زیادی‌شان سردار و سرتیپ و متخصص شدند.

سه برادر بودند. محمد آقا که خدا حفظ‌شان کند، الان هم هستند. حاج حسن آقا که یگانه بودند و شهید علی، برادر این‌ها، مادر خوب و متدینی هم دارند. این‌ها را آورد مسجد پیش ما. چقدر این حاج حسن آقا با اخلاص بود. ما با این‌ها مانوس بودیم و برای‌شان احکام می‌گفتیم. بچه‌های خوبی بودند.»

سال ۱۳۴۵ وقتی حسن ۷ سال داشت، به دلیل شغل پدر به محله شکوفه و سپس به بهارستان رفتند و دوره ابتدایی و دبیرستان را در همین مناطق گذراندند.

یک سال قبل از پیروزی انقلاب در رشته صنایع (برش قطعات صنعتی) در مقطع فوق دیپلم مدرسه عالی تکنیکوم نفیسی پذیرفته شد و دو سال بعد (۱۳۵۸) در مقطع لیسانس رشته مهندسی صنایع ادامه تحصیل داد و موفق به اخذ مدرک مهندسی گردید.

در کوران نبرد تشکیلات نوپای سپاه با ضدانقلاب و گروهک‌های منافق، در اطلاعات منطقه ۳ سپاه شمال مشغول به فعالیت شد و تا ۳۱ مهر ۱۳۵۹ در این سمت باقی ماند.

شورش‌های قومی در نقاط مرزی، که مهم‌ترین آن‌ها حوادث تجزیه طلبانه در کردستان بود، سپاه را در ۱۵ ماه اول عمر خود متوجه ضرورت تقویت صبغه نظامی کرد. با این حال تا شهریور ۱۳۵۹ که ایران در آستانه نبرد هشت ساله با رژیم بعث قرار گرفت، حداکثر توان رزمی سپاه تعداد معدودی گردان‌های رزمی بود که با روش‌های چریکی و غیر کلاسیک درگیر مبارزه با اشرار و ضدانقلاب مسلح در کردستان شدند.

شروع جنگ اما طلایی‌ترین دوران زندگی حسن را رقم زد؛ او پس از عملیات ثامن‌الائمه بود که متوجه ضعف آتش پشتیبانی خودی مستقر در خطوط مقدم شد. مدت‌ها روی این موضوع فکر کرد و نهایتاً در پاییز ۱۳۶۰

طرح ساماندهی آتش پشتیبانی (خمپاره‌اندازها) را به صورت سنجیده و مدون تقدیم «حسن باقری» کرد.

حسن باقری موضوع را با فرمانده کل سپاه مطرح کرد و سپس نامه «محسن رضایی» از طریق باقری به دست حسن مقدم رسید. نامه خطاب به فرماندهان قرارگاه‌های چهارگانه سپاه (قدس، نصر، فتح و فجر) بود: «برادر حسن مقدم به عنوان فرمانده پشتیبانی کننده آتش‌های خمپاره‌ای سپاه معرفی می‌شوند. لازم است با او همکاری کنید.<sup>۱</sup>»

یک سال بعد، حسن گام بزرگ دیگری برداشت و توپخانه سپاه را پایه‌گذاری کرد و در همان ایام بود که به صورت هم‌زمان، راه‌اندازی مرکز تحقیقات فنی توپخانه را نیز در اهواز شکل داد.

سال ۱۳۶۱ سال پر مشغله‌ای برای فرمانده توپخانه سپاه بود. در همین سال بود که حاج «محمود طهرانی مقدم» پدر خود را از دست داد. زندگی مشترک حسن از همان سال ۶۱ آغاز شد، اما شاید بزرگ‌ترین یادگار حاج حسن برای جمهوری اسلامی ایران یک سال بعد شکل گرفت، وقتی که یگان موشکی سپاه پاسداران راه‌اندازی کرد.

بسیاری از شهرهای ایران در این سال زیر موشک‌باران بی‌امان ارتش بعث بود اما برای جواب به این حملات، امکانات لازم وجود نداشت و تنها با آتش توپخانه بود که می‌شد برخی مواضع ارتش عراق را زیر آتش گرفت.

با توپ‌های ۱۳۰ میلی‌متری که حداکثر بردشان ۲۸ تا ۳۰ کیلومتر بود، بصره را هدف قرار دادند، اما این برای جلوگیری از موشک‌باران شهرهای ایران کافی نبود.

پاییز ۶۳ از راه رسید و حاج حسن با بیش از ۳۰ نفر از نیروهای خود که غالباً در توپخانه بودند، برای آموزش موشکی راهی سوریه شد و بعد از طی حدود سه ماه به کشور بازگشت.

۱- رجوع شود به تصویر صفحه ۳۴

حالا باید با موشک‌های خریداری شده از لیبی، عراق را هدف قرار دهند. اولین موشک در اواخر همان سال به کرکوک شلیک شد و مدتی بعد دومین موشک ایرانی به بانک ۱۸ طبقه «رافدین» در بغداد اصابت کرد. افسران لیبی در میانه راه دست از کار کشیدند و حالا می‌بایست حاج حسن و نیروهایش شخصاً وارد عرصه می‌شدند.

برای شلیک سومین موشک به کرمانشاه رفتند و این بار خود ایرانی‌ها موشک را شلیک کردند. دقایقی بعد بود که رادیو B.B.C اعلام کرد موشک ایرانی، باشگاه افسران عراق را هدف قرار داده و ۲۰۰ نفر در این انفجار کشته شده‌اند.

حسن کار خود را آغاز کرده بود.

سال بعد (۱۳۶۴) پس از صدور فرمان تاریخی حضرت امام (رضوان‌الله تعالی‌علیه) مبنی بر تشکیل نیروهای سه گانه سپاه، حسن مقدم به سمت فرماندهی موشکی نیروی هوایی منصوب شد.

جنگ آخرین ماه‌های خود را پشت سر می‌گذاشت که اولین راکت ساخت ایران - در سال ۱۳۶۶ - به میدان نبرد آمد؛ راکت «نازعات» که بین ۸۰ تا ۱۲۰ کیلومتر برد داشت و در کنار موشک‌های اسکاد می‌توانست کمک بزرگی در میدان جنگ باشد.

جنگ تمام شد، اما حسن مقدم در همان مسیر خود پیش می‌رفت و او که آرزوی بزرگش، نابودی اسرائیل بود، باید سامانه‌ای متناسب با آرمان خود می‌ساخت. موشک «شهاب ۳» که در سال ۱۳۷۷ ساخته شد، حسن به یکی از ملزومات تحقق آرزوی بزرگش رسید و حالا «شهاب» کلیدواژه مرگی بود برای ساکنان سرزمین‌های اشغالی.

«سجیل»، «قیام»، «قدر»، «عاشورا» و «خلیج فارس» بعدها متولد شدند تا ایران در ردیف قدرتمندترین کشورهای موشکی جهان و اولین قدرت منطقه قرار بگیرد.

مهر ۱۳۸۴ جانشینی فرماندهی نیروی هوایی سپاه را پذیرفت، اما یک سال بعد، درست در ۲۵ آذر ۱۳۸۵ همان طور که علاقه‌اش را داشت، مسئولیت «سازمان خودکفایی سپاه» را بر عهده گرفت، تا پنج سال بعد در همین مسئولیت، در حالی که مشغول به اتمام رساندن یکی از مهم‌ترین پروژه‌های راهبردی خود بود، به جمع یاران شهیدش پیوند؛ مردی که وصیت کرده بود روی سنگ قبرش بنویسند: «اینجا قبر کسی ست که می‌خواست اسرائیل را نابود کند...»

حسن مقدم ۲۱ آبان ماه ۱۳۹۰ رفت، اما موشک‌هایی که ساخت هنوز هم به سمت تحقق بزرگ‌ترین آرزوی وی نشانه رفته‌اند. صحیفه‌ای که پیش رو دارید، برش‌هایی است کوتاه و گزیده شده از مجاهدات غرورآفرین «حاج حسن طهرانی مقدم» که به حق، او را «پدر موشکی ایران» لقب داده‌اند. آنچه در این کتاب خواهید خواند، حتی نمی‌از دریای عزم و اراده آن سردار نیست. بسیاری از خاطرات و اطلاعات تاریخی، به دلایل امنیتی و سیاسی، ناگفته و یا ناقص گذارده شده‌اند. جمعی نیز گفتنی‌های خود را مشروط به نبردن نام‌شان بیان کردند که از آنان با عنوان «محفوظ» یاد شده است. امید آن که مقبول درگاه احدیت واقع شود.

و در آخر، این کتاب را تقدیم می‌کنم به دختر کوچکم که آرزو دارم، رهرو راه سرخ مردان سبز سرزمینش باشد؛ والسلام.

مهدی بختیاری

بهار ۱۳۹۴